گزارش یک
مهسا گربندی

گام بزرگ چین برای مهار کارشناسی بی‌مدرک در فضای مجازی

دنیا به شهره‌ها اجازه هر اظهارنظری نمی‌دهد

میلیون‌ها نفر، هر روز برای گذران اوقات فراغت، انتخاب یک رستوران، خرید یک کالا یا دنبال کردن زندگی چهره‌های مشهور، تلفن همراه‌شان را برمی‌دارند و وارد شبکه‌های اجتماعی می‌شوند، اما چند دقیقه بعد، همان صفحه‌ای که قرار بود از سفر، فوتبال یا مد بگوید، درباره جنگ، تحلیل ارائه می‌کند، برای درمان بیماری، نسخه می‌پیچد، بازار سرمایه را پیش‌بینی می‌کند و از سیاست خارجی می‌گوید. متأسفانه در سال‌های اخیر، مرز میان شهرت و تخصص در شبکه‌های اجتماعی کمرنگ‌تر شده، فضایی که گاهی تعداد دنبال‌کنندگان، بیش از دانش، تجربه یا صلاحیت حرفه‌ای، به افراد اعتبار می‌بخشد!

اگر یک فوتبالیست درباره سیاست خارجی اظهارنظر کند، یک بازیگر درباره جنگ تحلیل ارائه دهد یا یک اینفلوئنسر برای درمان بیماری نسخه بپیچد، آیا باید اینها را صرفاً نظر شخصی آنها دانست؟ یا زمانی که میلیون‌ها نفر مخاطب دارند، مسئولیت دیگری نیز متوجه آنهاست؟! این همان مسئله‌ای است که کشورهای مختلف، هر یک به شیوه‌ای متفاوت، در پی حل آن هستند. مثلاً چین محدودیت‌هایی را تعیین کرد که طبق آن، انتشار محتوای تخصصی در حوزه‌هایی مانند پزشکی، حقوق، آموزش و امور مالی برای افراد فاقد صلاحیت حرفه‌ای ممنوع شده است.

■ نسخه‌هایی که اشتباهی پیچیده شد

تا دو دهه پیش، اگر کسی درباره پزشکی، اقتصاد، حقوق یا آموزش سؤالی داشت، معمولا به متخصصان آن حوزه مراجعه می‌کرد، پزشک، استاد دانشگاه، وکیل یا کارشناس اقتصادی، اما با گسترش شبکه‌های اجتماعی، این معادله تغییر کرد. امروز فردی ممکن است به واسطه موفقیت در فوتبال، بازیگری، موسیقی یا تولید محتوای سرگرمی، میلیون‌ها مخاطب به دست آورده باشد و همین سرمایه اجتماعی به او امکان می‌دهد درباره موضوعاتی کاملاً خارج از حوزه تخصصش نیز بر افکار عمومی اثر بگذارد!

مسئله صرفاً اظهارنظر نیست، بلکه دامنه اثرگذاری این اظهارنظرهاست. یک گفت‌وگوی دوستانه با پستی در شبکه‌های اجتماعی که میلیون‌ها بار دیده می‌شود، یکسان نیست و نمی‌توان هر دو را صرفاً نظر شخصی تلقی کرد.

همه‌گیری کرونا شاید یکی از مهم‌ترین نمونه‌های سال‌های اخیر باشد، دوره‌ای که سازمان جهانی بهداشت از اصطلاح «اینفودمی» یا «همه‌گیری اطلاعات نادرست» استفاده کرد.

پژوهش مؤسسه رویترز درباره اطلاعات نادرست مرتبط با کرونا نشان داد اگرچه سیاستمداران، سلبریتی‌ها و چهره‌های مشهور تنها حدود ۲۰ درصد محتوای نادرست بررسی‌شده را تولید یا بازنشر کرده‌بودند، اما همین محتوا نزدیک به ۶۹ درصد کل تعاملات کاربران در شبکه‌های اجتماعی را به خود اختصاص داده‌بود. به بیان دیگر، سهم آنها در تولید اطلاعات نادرست چندان زیاد نبود، اما قدرت اثرگذاری‌شان بسیار فراتر از کاربران عادی بود.

در همان سال‌ها، توصیه‌های غیرعلمی درباره واکسن، درمان‌های خانگی، رژیم‌های غذایی عجیب و نسخه‌های بی‌پشتوانه پزشکی بارها در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست شد. بسیاری از این محتواها نه از سوی پزشکان، بلکه از سوی چهره‌هایی منتشر می‌شد که اعتبار خود را در حوزه‌ای کاملاً متفاوت به دست آورده‌بودند. این پدیده البته به حوزه سلامت محدود نماند.

در سال‌های اخیر، کاربران بارها با توصیه‌هایی درباره خرید و فروش رمزارزها، بورس، طلا، ارز و دیگر بازارهای مالی از سوی افراد مشهور یا اینفلوئنسرهای فاقد تخصص مالی مواجه شده‌اند. در بسیاری از موارد، این توصیه‌ها بدون پشتوانه کارشناسی یا بدون اشاره به ریسک‌های سرمایه‌گذاری منتشر شد و حتی زیان‌های مالی برای برخی از مخاطبان نیز به همراه داشته‌است.

در کشور ما نیز این موضوع مسبوق به سابقه است. طی سال‌های اخیر، کارشناسان اقتصادی و فعالان بازار سرمایه بارها نسبت به انتشار سیگنال‌های خرید و فروش، تبلیغ برخی پروژه‌های سرمایه‌گذاری و توصیه‌های مالی از سوی افراد فاقد صلاحیت حرفه‌ای در شبکه‌های اجتماعی هشدار داده‌اند. هشدارهایی که دیگر به یکی از چالش‌های اصلی فضای مجازی تبدیل شده‌است.

■ قوانین سختگیرانه چین

در چنین فضایی، برخی کشورها به دنبال اعمال محدودیت‌ها رفتند. چین یکی از مشهورترین نمونه‌هاست. مقرراتی که در ماه‌های گذشته تعیین شد و مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. این مقررات بر این ایده استوار است که تولیدکنندگان محتوا در حوزه‌هایی مانند پزشکی، آموزش، امور مالی و حقوقی باید صلاحیت یا مدارک مرتبط داشته باشند.

اداره فضای سایبری چین (CAC) می‌گوید هدف از این قانون، مقابله با اطلاعات نادرست و حفاظت از مردم در برابر مشاوره‌های غلط یا آسیب‌زا است.

براین اساس، پلتفرم‌هایی مانند Douyin (نسخه‌چینی تیک‌تاک)، Bilibili و Weibo موظفند مدارک تولیدکنندگان محتوا را راستی‌آزمایی و اطمینان حاصل کنند که محتوای آنان منابع و هشدارهای لازم را شامل می‌شود. برای مثال، اینفلوئنسرها باید به‌طور شفاف اعلام کنند که اطلاعاتشان از پژوهش‌ها گرفته شده یا ویدئو شامل مطالب تولیدشده با هوش مصنوعی است. همچنین پلتفرم‌ها باید کاربران را درباره مسئولیت‌هایشان در اشتراک‌گذاری محتوا آموزش دهند. اداره CAC حتی تبلیغات مربوط به محصولات پزشکی، مکمل‌ها و مواد غذایی سلامت‌محور را نیز ممنوع کرده تا از تبلیغات پنهانی در قالب ویدئوهای آموزشی جلوگیری شود.

حامیان این رویکرد می‌گویند همان‌طور که هیچ فردی بدون مدرک پزشکی اجازه طبابت ندارد، نباید بتواند برای میلیون‌ها نفر نیز نسخه درمانی صادر کند. از نگاه آنها، تفاوتی میان مطب و صفحه‌ای با چند میلیون دنبال‌کننده وجود ندارد، هر دو می‌توانند بر زندگی افراد اثر بگذارند. اما منتقدان نظر دیگری دارند. آنها می‌پرسند چه کسی مرز تخصص را تعیین می‌کند؟ آیا فقط دارندگان مدارک رسمی حق اظهارنظر دارند؟ آیا چنین مقرراتی به محدود شدن آزادی بیان منجر نمی‌شود؟

■ لزوم ارتقای تفکر انتقادی در جامعه

در این رابطه احمد کارخانه، مدرس دانشگاه و دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی معتقد است که مرزبندی میان آزادی بیان و مسئولیت اجتماعی، به‌ویژه در فضای مجازی بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا کرده است.

او در گفت‌وگو با «جوان» می‌گوید: «در علوم ارتباطات با پارادایم جدیدی روبه‌رو هستیم که می‌توان آن را «تخصص گرایی مبتنی بر پیامد» نامید. مرز آزادی بیان در اینجا روشن است. آزادی بیان، حق همگانی برای ابراز عقیده است، اما وقتی موضوعاتی مانند سلامت، حیات و امنیت عمومی مطرح می‌شود، اظهارنظر بدون دانش تخصصی دیگر صرفاً استفاده از حق آزادی بیان نیست، بلکه می‌تواند به نقض مسئولیت اجتماعی منجر شود، زیرا هر سخن در این حوزه‌ها، پیامد و هزینه اجتماعی مشخصی دارد.»

کارخانه در ادامه با اشاره به راهکارهای مواجهه با این چالش، تقابل میان قانون‌گذاری و ارتقای سواد رسانه‌ای را نادرست می‌داند: «این دو در تعارض با یکدیگر نیستند، بلکه مکمل هم‌اند. برای مدیریت این وضعیت، به نوعی حکمرانی چندلایه نیاز داریم.» به گفته او، بخشی از این مسئولیت بر عهده پلتفرم‌های اجتماعی است. کارخانه توضیح می‌دهد: «منظور از مسئولیت‌پذیری پلتفرم‌ها، لزوماً سانسور نیست. استفاده از سازوکارهایی مانند راستی‌آزمایی محتوا (Fact- checking) یا نشان‌های تأیید تخصص برای افرادی که صلاحیت علمی آنها احراز شده، می‌تواند به کاربران کمک کند میان نظر شخصی و توصیه کارشناسی تفاوت قائل شوند.» این مدرس دانشگاه، در کنار نقش پلتفرم‌ها، بر اهمیت سواد رسانه‌ای نیز اشاره می‌کند: «سواد رسانه‌ای نباید صرفاً یک توصیه اخلاقی تلقی شود، بلکه باید به یک مهارت دفاعی تبدیل شود. مخاطب امروز باید بتواند اعتبار منابع را ارزیابی کند، سوگیری‌ها را تشخیص دهد و انگیزه‌های پشت انتشار یک محتوا را تحلیل کند تا در برابر اطلاعات گمراه‌کننده آسیب‌پذیر نباشد.»

او در پایان تصریح می‌کند: «راهکار پایدار، نه در محدود کردن صرف و نه در واگذاری کامل مسئولیت به مخاطب، بلکه در ترکیب نظارت هوشمند بر پلتفرم‌ها و ارتقای تفکر انتقادی در جامعه است. در عصر دیجیتال، هر کلمه‌ای که در فضای عمومی منتشر می‌شود، متناسب با دامنه اثرگذاری آن، مسئولیت اجتماعی نیز به همراه دارد.»

■ شهرت جای تخصص را نمی‌گیرد

در ادامه احسان محمدی، کارشناس حوزه فضای مجازی به تأثیر سوگیری‌های شناختی بر قضاوت کاربران اشاره می‌کند، یعنی جایی که گاهی شهرت و محبوبیت یک فرد، به اشتباه به‌عنوان نشانه‌ای از تخصص او تلقی می‌شود.

او به «جوان» می‌گوید: «ما در عصری زندگی می‌کنیم که به‌شدت تحت‌تأثیر شبکه‌های اجتماعی هستیم و همین مسئله باعث می‌شود با انواع سوگیری‌های شناختی مواجه شویم. یکی از این موارد، اثر اقتدار است، یعنی وقتی فردی محبوب، مشهور و پرنفوذ است، ذهن ما به‌صورت ناخودآگاه احتمال می‌دهد که حرف او درست است، حتی اگر آن فرد در آن حوزه تخصصی نداشته باشد.»

محمدی با اشاره به یکی دیگر از خطاهای رایج ذهنی، ادامه می‌دهد: «اثر هاله‌ای نیز در این زمینه نقش دارد. یعنی موفقیت یک فرد در یک حوزه، باعث می‌شود اعتبار او به حوزه‌های دیگر هم تعمیم داده شود. برای مثال ممکن است فردی به دلیل موفقیت در ورزش یا هنر، از نگاه مخاطب در حوزه اقتصاد نیز صاحب‌نظر تلقی شود، در حالی که میان این دو حوزه الزاماً ارتباطی وجود ندارد.»

این کارشناس فضای مجازی با بیان اینکه نمی‌توان مانع اظهارنظر افراد در شبکه‌های اجتماعی شد، تصریح می‌کند: «شبکه‌های اجتماعی این امکان را فراهم کرده‌اند که افراد بتوانند دیدگاه‌های خود را مطرح کنند و حتی به اینفلوئنسر تبدیل شوند. حال اما، مسئله اصلی، جلوگیری از حرف زدن افراد نیست، بلکه افزایش آگاهی مخاطبان و توجه به مسئولیت اجتماعی در انتشار و پذیرش محتواست.»

او یادآور می‌شود: «مخاطبان باید بدانند بسیاری از اینفلوئنسرها لزوماً در قبال پیامدهای توصیه‌های خود پاسخگو نیستند. در سال‌های اخیر نمونه‌هایی داشته‌ایم که برخی افراد در حوزه‌های اقتصادی درباره خرید یا فروش دارایی‌هایی مانند طلا، ملک یا سرمایه‌گذاری‌های مختلف اظهار نظر کرده‌اند و بعضی مخاطبان با اعتماد به این توصیه‌ها متحمل ضرر شده‌اند.»

محمدی معتقد است یکی از مهم‌ترین نکات این است که افراد نباید تصمیم‌های مهم زندگی خود را صرفاً بر اساس گفته افراد مشهور در شبکه‌های اجتماعی اتخاذ کنند.

او با اشاره به اهمیت مسئولیت مخاطب در مواجهه با این محتواها، تصریح می‌کند: «ما باید خودمان را در برابر این فضا تقویت کنیم. نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم همه عوامل بیرونی تغییر کنند. مثل هوای سرد زمستان که نمی‌توانیم با اعتراض آن را گرم‌تر کنیم، اما می‌توانیم لباس گرم‌تر بپوشیم، خانه را عایق کنیم و دمای محیط زندگی‌مان را افزایش دهیم. در فضای رسانه‌ای نیز افزایش سواد رسانه‌ای و تقویت نگاه انتقادی، همان ابزارهای محافظتی هستند که به ما کمک می‌کنند تصمیم‌های آگاهانه‌تری بگیریم.»

بدون شک منظور از وضع قوانین و مقررات برای آنچه در شبکه‌های اجتماعی گفته می‌شود، حذف صداها نیست، بلکه تلاشی است در جهت اینکه در میان هیاهوی هزاران صدا، جایگاه تخصص و مسئولیت اجتماعی فراموش نشود، موضوعی که باید در کشور ما نیز به طور جدی مورد توجه قرار گیرد.

پرواضح است که دیگر در عصر شبکه‌های اجتماعی، مسئولیت‌پذیری در کنار آزادی بیان، ضرورتی انکارناپذیر است.

گزارش ۲
زهرا چیذری

همزمان با تداوم گرمای شدید و افزایش شدت تابش خورشید متخصصان نسبت به پیامدهای اشعه فرابنفش بر سلامت شهروندان هشدار می‌دهند

جیغ بنفش اشعه فرابنفش

در روزهایی که خورشید با تمام توانش در میانه آسمان می‌تابد و گرما می‌پراکند، به جز گرمازدگی، خطرات دیگری هم می‌تواند ما را تهدید کند. یکی از این خطرات پرتاب‌های اشعه فرابنفش است که می‌تواند خطرات زیادی برای سلامت چشم‌ها و پوست داشته باشد و حتی زمینه‌ساز بیماری‌های همچون آب مروارید چشم یا سرطان پوست شود، به همین خاطر در میانه گرم‌ترین هفته سال باید حواسمان به این اشعه نامرئی اما خطرناک هم باشد.

طبق اعلام سازمان هواشناسی، طی این هفته اغلب استان‌های کشور وارد گرم‌ترین روزهای سال شده‌اند. همزمان با تداوم گرمای شدید و افزایش شدت تابش خورشید، متخصصان نسبت به پیامدهای اشعه فرابنفش بر سلامت شهروندان هشدار داده و تأکید دارند کودکان و سالمندان به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر، در معرض بالاترین عوارض ناشی از این اشعه قرار دارند و باید از حضور غیرضروری در ساعات اوج تابش خورشید خودداری کنند.

■ اشعه فرابنفش چیست؟

اشعه فرابنفش از جمله پرتوهای الکترومغناطیس است که مقدار آن در پی افزایش دما در هوا بیشتر می‌شود. این اشعه اثراتی بر محیط‌زیست و سلامت انسان‌ها می‌گذارد.

اشعه فرابنفش خورشید عمدتاً به زاویه خورشید نسبت به زمین، موقعیت جغرافیایی، ارتفاع از سطح دریا و وضعیت ابرناکی بستگی دارد. افزایش تشعشعات آن اثرات زیست‌محیطی دارد. علاوه بر آن بر گیاهان و محصولات کشاورزی اثرگذار است و می‌تواند به اختلال در فرآیند فتوسنتز، زمان گل دادن تجزیه و سیکل مواد مغذی منجر شود. این اشعه بر سلامت انسان نیز تأثیر می‌گذارد و افزایش آن می‌تواند موجب ایجاد ضایعات پوستی، واردشدن صدمه به چشم و اثرات منفی بر سیستم‌های ایمنی بدن انسان شود.

■ خطرات فرابنفش

تابش فرابنفش در کشور ما به دلیل موقعیت جغرافیایی و ارتفاع از سطح دریا به‌ویژه در طول تابستان عمدتاً در وضعیت خیلی زیاد یا خطرناک قرار دارد و معمولاً هر روزه در بین ساعت ۱۰ تا ۱۶ اتفاق می‌افتد.

بر اساس شاخص‌های جهانی، عدد ۱۱ در رده «خطر بسیار شدید» قرار داشته و می‌تواند در کمتر از ۱۵ دقیقه منجر به آسیب‌های چشمی، سوختگی پوست، اختلال در سیستم ایمنی و افزایش خطر ابتلا به سرطان‌های پوستی مبدل شود.

مواجهه بیش از حد و محافظت‌نشده با پرتوهای UV می‌تواند پیامدهای منفی جدی داشته‌باشد. آفتاب‌سوختگی، پیری زودرس پوست و ایجاد لک‌های پوستی از شایع‌ترین نتایج تماس مستقیم و طولانی‌مدت با این پرتوها هستند که در درازمدت می‌توانند به آسیب‌های سلولی منجر شوند.

یکی از جدی‌ترین خطرات مرتبط با اشعه UV، افزایش خطر ابتلا به سرطان‌های پوست است. تابش مداوم می‌تواند به DNA سلول‌های پوستی آسیب برساند و باعث تغییرات ژنتیکی شود که در نهایت ممکن است منجر به رشد بدهیم سلول‌های سرطانی شود.

■ محافظت از خود در برابر این موجود نامرئی

هر چه شاخص UV بالاتر باشد، به محافظت بیشتری در برابر اشعه فرابنفش نیاز خواهید داشت. تابش فرابنفش به‌ویژه در مناطق کوهستانی، در استوا و در مناطقی که لایه اوزون نازک است، مانند استرالیا زیاد است.

در بیشتر نقاط، تابش UVB بین ساعت ۱۱ صبح تا ۳ بعدازظهر به بالاترین حد خود می‌رسد، زیرا خورشید در آن زمان در آسمان است. قرار گرفتن در معرض UVB نیز در تابستان بیشتر از زمستان مشکل‌ساز است. ابرهای ضخیم می‌توانند تشعشعات فرابنفش را کاهش دهند، اما ابرهای نازک محافظت چندانی ایجاد نمی‌کنند. بنابراین برای حفاظت از خود در برابر این اشعه نامرئی باید خودمان تدبیر کنیم.

■ تدابیر در برابر اشعه فرابنفش؛ از کلاه نقاب‌دار تا عینک و ضد آفتاب

وقتی در معرض اشعه فرابنفش قرار دارید، باید تا جایی که ممکن است پوست را بپوشانید. لباس‌هایی بپوشید که تراکم مناسب برای حفاظت از پوست داشته باشند و خیلی بافت درشت و فاصله‌دار نداشته باشند.

استفاده از کلاه نقاب‌دار هم می‌تواند در محافظت از پوست و چشم‌ها نقش مؤثری داشته‌باشد.

در تابستان یا در سایر فصل‌ها وقتی برای مدتی قرار است در معرض آفتاب باشید حتماً از کلاه‌های نقاب‌دار استفاده کنید. یا کلاه‌های لبه‌دار که دور تا دور آن یک لبه برای حفاظت در برابر تابش آفتاب دارد. برای کوهنوردی می‌توانید از کلاه‌هایی استفاده کنید که یک پوشش پشت کلاه دارند که گردن را کاملاً می‌پوشاند.

عینک آفتابی مهم‌ترین وسیله دفاعی شما برای حفاظت از چشم‌ها در برابر آفتاب است. حتماً چه در تابستان چه در فصل‌های دیگر سال، از عینک آفتابی که صددرصد محافظ UV باشد، استفاده کنید. سعی کنید از عینک‌های بزرگ‌تر استفاده کنید که از کناره‌ها هم مانع تابش آفتاب می‌شوند. دقت کنید که عینک آفتابی فقط برای فصل تابستان و در آفتاب نیست. در روزهای سرد سال و حتی در بارش برف هم باید عینک بزنید. همچنین استفاده از کرم‌های ضدآفتاب مناسب می‌تواند در محافظت از پوست مؤثر باشد.

در نهایت اگر برایتان امکان‌پذیر است، در معرض آفتاب قرار نگیرید. یا اگر مجبور به بیرون رفتن هستید از بیرون رفتن بین ساعت ۱۰ صبح تا ۴ عصر اجتناب کنید. در این ساعت‌ها تابش آفتاب از همیشه بیشتر است.

ستون سه‌شنبه‌ها

در سلک آفتاب

مهدی مولایی

بی‌غیرتی سیاسی در خونخواهی رهبری!

اخیراً عضو مستعفی شورای اطلاع‌رسانی دولت، در اظهاراتی در خصوص خونخواهی و انتقام از قاتلان رهبر شهید انقلاب اسلامی گفته است که «حکمرانی یعنی من برای نجات این کشور، مسئله شخصی‌ام رو می‌گذارم کنار!»

جنابشان که پیش از حمله جنایتکارانه امریکا به خاک کشور و شهادت رهبر انقلاب و شمار زیادی از فرماندهان و مسئولان و شهروندان، سخن از توافقی قریب‌الوقوع و سرمایه‌گذاری ۲هزار میلیاردی امریکا در ایران و گشایش‌های اقتصادی می‌زدند، حالا با پوچ و مهمل درآمدن تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌هایشان، همچنان دست از اظهارنظرهای سخیف و بی‌اساس خود برنداشته و با اعتماد به‌نفسی کاذب، به گفت‌وگوهای رسانه‌ای می‌نشینند.

تقلیل مسئله قتل و شهادت مرجع تقلید بزرگ شیعه، ولی امر مسلمانان جهان، قائد امتی چندمیلیون نفری و رهبر کشوری بزرگ که در سوگ شهادتش میلیون‌ها قلب داغ‌دار خونخواه او شده‌اند، به یک انتقام‌جویی شخصی و خانوادگی، درجه‌ای از کوته‌فکری و سادگی را می‌طلبد که کمتر کسی بدان نائل شده!

جریانی که خود حتی تاب کوچک‌ترین نقدهای منطقی به عملکرد و تفکرات منحط خویش را ندارند، از هر انتقادی شکایت کیفری می‌کنند، پای منتقدان و روزنامه‌نگاران را به دادسراها باز می‌کنند و از یک شکایت ساده خود گذشت نمی‌کنند و چه بسا از نگارنده این یادداشت هم بابت انتقادش شکایت کنند، حال بی‌عار و منفعل نسبت به خون رهبر شهید، در ساحل آرامش نشسته و خواستار گذشت از خون عظیم آقای ملت‌شده‌اند!

در تمام نظام‌های سیاسی و مذاهب دینی جهان، از کوچک‌ترین جزایر و قبایل تا بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین نظام‌ها، ترور و قتل رهبر یک ملت، به منزله مقابله و اعلان جنگ با همه آن ملت تلقی و با شدیدترین واکنش اجزای آن جامعه مواجه می‌شود. ساده‌انگاری و کوچک‌نمایی یک ابرفاجعه تاریخی به سطح یک نزاع شخصی میان خانواده و فرزندان رهبری با قاتلان ایشان، نه‌تنها اظهارنظری ساده‌لوحانه است، بلکه نشان از عدم غیرت گوینده نسبت به خون رهبر شهید و خیانت به دغدغه خونخواهی ملت است.

تأکید و اصرار رهبر معظم انقلاب اسلامی بر انتقام از قاتلان شهیدخامنه‌ای، نه بغض و کینه‌ای شخصی که حکایت از نگاه بلند ایشان برای حفظ اقتدار و امنیت کشور در برابر تعرض‌های احتمالی آتی است. بر خلاف فانتزی‌ها و تصورات گوینده و جریانی وی خود را متعلق بدان می‌داند، خصومت و دشمنی میان امریکا و ایران، صرفاً به خاطر چند کینه و عقده شخصی میان رهبران نیست که حالا با گذشت رهبری از «مسئله شخصی خود» پایان یابد؛ بلکه ریشه و اساس بنیادین و تاریخی دارد.

گوینده، که سابقاً ایده بستن تنگه هرمز را ناشی «نفوذ اسرائیل» و «خیانت و حماقت» و توانمندی ایران را صرفاً در حد ۷۲ ساعت ایجاد اختلال در تنگه دانسته بود، حال با مشاهده توانمندی نیروهای مسلح ایران در تداوم انسداد تنگه هرمز، همچنان عاری از هرگونه احساس عزت و توانایی ملی، خواستار کوتاه آمدن رهبری است؛ گویی آنکه آغازگر این جنگ بوده و شهروندان را به قتل رسانده و به خاک دیگری تجاوز کرده ما بوده‌ایم که حال کوتاه بیاییم و جنگ پایان یابد!

بهتر است قبل از آنکه مقابل دوربین بنشینید و یک میکروفن مقابل دهانتان بگذارید و سعی در استخفاف خون رهبر ملت کنید، کمی فکر کنید تا با بیانات خام‌اندیشانه و نسنجیده خود به آرمان‌ها و خواست عمومی جامعه اینطور بی‌احترامی نکنید؛ که ملت تاب چنین سخنان سطحی و وهن‌آلودی را ندارد و پاسخ گوینده را خواهد داد!

روایت دلتنگی

روزهایی در جست‌وجوی معنا

■ دنیا عیوضی

صبح امروز بالاخره بعد از چند روز فرصتی شد برای مرتب کردن میز کارم. در میان خرده کاغذها، دفترچه کوچک با لبه‌های فرسوده‌اش را برداشتم و ورق زدم. همان دفترچه‌ای که در روزهای پر معنای تشییع پیکر رهبر شهید در تهران، در میان ازدحام جمعیت و سنگینی گرما، با لرزش دست، خرده‌یادداشت‌هایی را در آن ثبت کرده‌بودم.

انگار وقتی ورق می‌زنم، بوی گلاب، عطر خاک و گرمای آن روز دوباره به مشامم می‌آید.

من آن روز، نه فقط یک روایت‌نویس، که زنی بودم که می‌خواست در میان تلاطم احساسات، چیزی فراتر از خبر پیدا کند؛ می‌خواستم «معنا» را از لایه‌های جمعیت بیرون بکشم.

چشمم به صفحه‌ای افتاد که با جوهر تیره و خطوطی نامنظم نوشته شده بود. یاد آن صحنه‌ی خیره‌کننده افتادم؛ صحنه‌ای که در میان آن اقیانوس سیاه و یکدست جمعیت، مثل یک تابلوی نقاشی روشن، جلوه‌گری می‌کرد. چشمم به خانواده‌ای افتاد که گویی از دل نور آمده‌بودند. پدر و مادر و سه دختر؛ دو دختر کوچک‌تر که موهای طلایی‌شان زیر نور مستقیم خورشید، چون رشته‌های طلا می‌درخشید و میان سیاهی لباس‌های سوگوار، چشم هر بیننده‌ای را می‌گرفت. آنها در میان تکاپوی مردم برای دیدن خودرو حمل تابوت رهبر شهید و خانواده‌اش، نه تنها عجله نداشتند، بلکه با طمأنینه قدم برمی‌داشتند. در دستان کوچک دختر بزرگ‌تر، عکسی بود که کمتر در دستان سوگواران آن روز دیدم؛ عکس نوه شهید، که خنده‌ای شیرین و معصوم بر لب داشت. آن تضاد بی‌نظیر میان چهره آن سه کودک و سنگینی روز تشییع، چنان مرا به لرزه انداخت که نتوانستم بی‌تفاوت از کنارشان بگذرم.

چند دقیقه‌ای در نزدیکی‌شان راه آمدم، قدم‌هایم را با آنها همسو کردم و از همان فاصله، با نگاهی که می‌خواست از هر ذره‌ی وجودشان معنا را بیرون بکشد، تماشایشان کردم.

در حالی که جمعیت، مثل موجی بی‌امان به جلو می‌خزید، آن خانواده مثل جزیره‌ای از آرامش به نظر می‌رسیدند. پدر با حرکاتی پخته و مردانه، سعی داشت از گرمای طاقت‌فرسا و تراکم جمعیت، دخترانش را محافظت کند؛ گاه با اسپری گلاب بر صورت کوچک آنها و گاه با نوازش و کنار زدن موهای طلایی‌شان از روی پیشانی. دختر بزرگ‌تر، با آن نگاهی که میان معصومیت و کنجکاوی عمیق گیر کرده‌بود، مدام تلاش می‌کرد از میان سیاهی لباس‌ها و قله‌های شانه آدم‌ها، آن ماشین بزرگ را پیدا کند. او که عکس نوه شهید را مثل یک امانت با ارزش در آغوش گرفته‌بود، چند بار روی نوک انگشتانش بلند شد؛ انگار می‌خواست از این حصار انسانی، فراتر برود و آن نور را از نزدیک لمس کند، اما هر بار، تنها سایه‌ی پرچم‌ها و توده‌ی بی‌شمار آدم‌ها نصیبش می‌شد.

سرانجام، با لحنی که انگار از ته دل می‌آمد، پرسید: «بابا، ما که آقا رو ندیدیم... پس کجاست؟» در آن لحظه، من که از دور نظاره‌گر بودم، حس کردم سکوت کوتاهی میان آنها برقرار شد. پدر ایستاد. نه برای اینکه از جمعیت فاصله بگیرد، بلکه برای اینکه در چشمان دختر، معنایی را بنشاند که فراتر از دید جسمانی باشد. او با نگاهی که ترکیبی از ایمان و تسلیم بود، آرام گفت: «دخترم، حضور ما برای این نیست که فقط تماشاگر باشیم. ما نیامده‌ایم که چشممان به او بیفتد؛ آمده‌ایم تا او، حضور ما را حس کند.» دختر با آن نگاه بی‌گناهش، انگار می‌خواست این منطق بزرگ را درک کند. دوباره به عکسِ کوچک توی دستش نگاه کرد و با صدایی زیر، پرسید: «یعنی... یعنی الان ما رو می‌بینه؟»

پدر، در حالی که دستش را به نشانه حمایت دور شانه او حلقه کرده‌بود، پاسخ داد: «اون چشم‌های خیلی مهربون، همیشه همه رو می‌بینه. مخصوصاً اون‌هایی رو که با تمام وجودشون اینجا آمدن.»

آن لحظات، قلم من در دفترچه لرزید. این خانواده، با آن موهای درخشان و آن عکس کوچک، در واقع در حال روایت یک حقیقت عمیق بودند: اینکه وفاداری، نیازی به اقدامی بزرگ ندارد. آنها نیامده‌بودند تا صرفاً در یک مراسم سوگواری شرکت کنند؛ آنها آمده‌بودند تا در دفترچه تاریخ، نام و حضورشان را با جوهر یقین بنویسند.

در آن روز، من فهمیدم که جمعیت فقط مجموعه‌ای از آدم‌ها نیست؛ جمعیت، مجموعه‌ای از «اراده‌هاست».

بعضی‌ها برای دیدن می‌آیند، بعضی‌ها برای گریه کردن، اما این خانواده آمده‌بودند تا به فرزندانشان بیاموزند که در کوران حوادث تاریخی، کجا باید ایستاد.

آنها به فرزندانشان یاد می‌دادند که گاهی، بزرگ‌ترین راه برای رسیدن به حقیقت، تلاش برای «قدم‌برداشتن به سوی حقیقت» است.